Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics

The Evolution of the Concept of Oath in the System of Judicial Proof: From Sharia Foundations to Its Legal Function in Iranian Judicial Proceedings

1. Mohsen Sadeghi Larimi: PhD Candidate, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Sar.C., Islamic Azad University, Iran
2. Seyed Ali Hashemi Khan-Abbasi*: Associate Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Sari Agricultural Sciences and Natural Resources University, Iran. Email: a.hashemi1@sanru.ac.ir (Corresponding Author)
3. Hossein Bagheri: Department of Islamic Studies, Sar.C., Islamic Azad University, Sari, Iran

ABSTRACT

Oath is one of the traditional means of proof in the Iranian legal system, rooted in Imami jurisprudence and Islamic legal principles, and it has gradually evolved from a primarily moral and religious commitment into a formal evidentiary mechanism with specific legal consequences in judicial proceedings. This study aims to analyze the evolution of the concept of oath, explain its jurisprudential and legal foundations, and evaluate its position and function within the contemporary Iranian system of judicial proof. The research adopts a descriptive-analytical method based on the examination of jurisprudential sources, statutory rules, and the legal framework governing evidence in Iranian law. The findings indicate that, within the traditional structure of proof, oath was mainly employed where direct evidence was absent or insufficient and functioned as a mechanism for resolving evidentiary deadlock. Following its incorporation into positive law, however, its conditions of application, subject-matter scope, types, and legal effects became increasingly regulated. The distinction among decisive oath, supplementary oath, and presumptive oath demonstrates the diversity of functions assigned to this institution in judicial proceedings. At the same time, the development of objective and digital evidence, the expansion of documentary proof, and the changing role of judges in evaluating evidence have raised important questions regarding the continued broad reliance on oath. Excessive dependence on oath may conflict with contemporary requirements of fact-finding, evidentiary verifiability, procedural fairness, and judicial transparency. The study concludes that the continued recognition of oath in Iranian law remains defensible, provided that its use is confined to circumstances in which sufficient objective evidence is unavailable, the consequences of refusal and referral are clearly explained to litigants, and its relationship with other forms of proof is redefined in a manner consistent with modern standards of fair adjudication and evidentiary reliability.

Keywords: *Oath; Judicial Proof; Imami Jurisprudence; Civil Procedure; Burden of Proof; Judicial Oath; Iranian Law*

How to cite: Sadeghi Larimi, M., Hashemi Khan-Abbasi, S. A., & Bagheri, H. (2027). The Evolution of the Concept of Oath in the System of Judicial Proof: From Sharia Foundations to Its Legal Function in Iranian Judicial Proceedings. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, *9*(3), 1-22.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 04 May 2026
Revise Date: 08 September 2026
Accept Date: 15 September 2026
Initial Publish Date: 20 October 2026
Final Publish Date: 23 August 2027

پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست

تحول مفهوم سوگند در نظام اثبات دعوا: از مبانی شرعی تا کارکرد حقوقی در دادرسی ایران

۱. محسن صادقی لاریمی: دانشجوی دکتری، گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران
۲. سیدعلی هاشمی خانعباسی*: دانشیار، گروه آموزشی الاهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری، ایران. پست الکترونیک: a.hashemi1@sanru.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. حسین باقری: گروه معارف اسلامی، واحد ساری، دانشگاه آزاداسلامی، ساری، ایران

چکیده

سوگند یکی از ادله سنتی اثبات دعوا در نظام حقوقی ایران است که ریشه در مبانی فقه امامیه و آموزه‌های شرعی دارد و در فرایند تحول حقوق موضوعه، از یک تعهد اخلاقی و دینی به یک ابزار رسمی و دارای آثار حقوقی در دادرسی تبدیل شده است. پژوهش حاضر با هدف تحلیل سیر تحول مفهوم سوگند، تبیین مبانی فقهی و حقوقی آن و ارزیابی جایگاه و کارکرد آن در نظام معاصر اثبات دعوا انجام شده است. روش پژوهش، توصیفی ـ تحلیلی و مبتنی بر مطالعه منابع فقهی، مقررات حقوقی و قواعد حاکم بر ادله اثبات دعوا در حقوق ایران است. یافته‌ها نشان می‌دهد که سوگند در ساختار سنتی اثبات، عمدتاً در شرایط فقدان یا ناکافی بودن بینه و به‌عنوان سازوکاری برای رفع بن‌بست اثباتی مورد استفاده قرار می‌گرفت، اما با ورود به نظام حقوق موضوعه، شرایط اعمال، قلمرو موضوعی، انواع و آثار آن به‌تدریج ضابطه‌مند شده است. تمایز میان سوگند قاطع دعوا، سوگند تکمیلی و سوگند استظهاری نشان‌دهنده تنوع کارکردهای این نهاد در فرایند دادرسی است. همچنین، تحول ادله عینی و دیجیتال، گسترش اسناد رسمی و تغییر نقش قاضی در ارزیابی ادله موجب شده است که اتکای گسترده و مستقل به سوگند با برخی الزامات دادرسی معاصر، از جمله کشف حقیقت، قابلیت ارزیابی دلیل و عدالت رویه‌ای، با چالش مواجه شود. بر این اساس، حفظ سوگند در نظام حقوقی ایران همچنان قابل توجیه است، مشروط بر آنکه استفاده از آن به موارد ضروری و فاقد ادله عینی کافی محدود شود، آثار نکول و رد سوگند به‌طور شفاف برای اصحاب دعوا تبیین گردد و رابطه آن با سایر ادله به‌گونه‌ای تنظیم شود که با الزامات دادرسی عادلانه و نظام نوین اثبات سازگار باشد.

واژگان کلیدی: *سوگند، ادله اثبات دعوا، فقه امامیه، دادرسی مدنی، بار اثبات، سوگند قضایی، حقوق ایران*

نحوه استناددهی: صادقی لاریمی، محسن.، هاشمی خانعباسی، سیدعلی.، و باقری، حسین. (۱۴۰۶). تحول مفهوم سوگند در نظام اثبات دعوا: از مبانی شرعی تا کارکرد حقوقی در دادرسی ایران. *پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست*، ۹(۳)، ۲۲-۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری: ۱۷ شهریور ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۲۴ شهریور ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۲۸ مهر ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ شهریور ۱۴۰۶

مقدمه

اثبات دعوا یکی از بنیادی‌ترین مسائل هر نظام دادرسی است؛ زیرا حق، هرچند در عالم واقع وجود داشته باشد، تا زمانی که در فرایند قضایی به شیوه‌ای معتبر و قابل پذیرش برای دادگاه اثبات نشود، لزوماً به صدور رأی به سود صاحب حق منتهی نخواهد شد. از همین رو، نظام‌های حقوقی در طول تاریخ مجموعه‌ای از ابزارها و دلایل اثباتی را برای کشف واقع، رفع اختلاف و ایجاد اطمینان قضایی به رسمیت شناخته‌اند. اقرار، شهادت، اسناد، امارات، کارشناسی و سوگند از جمله ابزارهایی هستند که در نظام‌های مختلف با درجات متفاوتی از اعتبار پذیرفته شده‌اند. در حقوق ایران، سوگند جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا از یک‌سو ریشه آن در منابع فقه اسلامی و سنت‌های دیرپای شرعی است و از سوی دیگر، قانون‌گذار آن را در کنار سایر ادله اثبات دعوا به‌عنوان یکی از ابزارهای رسمی و دارای اثر حقوقی پذیرفته است. همین پیوند میان مبانی شرعی و ساختار رسمی دادرسی موجب شده است که سوگند صرفاً یک رفتار اخلاقی یا مذهبی نباشد، بلکه در شرایط معین بتواند مستقیماً بر سرنوشت دعوا اثر بگذارد. بررسی‌های قرآنی و روایی نشان می‌دهد که سوگند در سنت اسلامی تنها وسیله‌ای برای تأکید بر صدق گفتار نبوده، بلکه دارای کارکرد هنجاری، اخلاقی و اجتماعی نیز بوده است و در بسیاری از موارد به‌منظور تقویت مسئولیت شخص در برابر حقیقت به کار رفته است (Aliannejadi, 2007). پژوهش‌های مربوط به شیوه‌های سوگند در قرآن نیز نشان داده‌اند که قسم در زبان دینی دارای ابعاد بلاغی، اقناعی و هدایتی است و از حیث معنایی می‌تواند مخاطب را به جدیت موضوع و مسئولیت اخلاقی در قبال گفته یا تعهد خود متوجه سازد (Gumar & Sahan, 2022).

سوگند در معنای شرعی و حقوقی، صرفاً بیان یک عبارت رسمی نیست، بلکه نوعی التزام آگاهانه شخص به صدق گفتار خویش با استناد به امر مقدس و پذیرش پیامد اخلاقی یا شرعی در صورت خلاف‌گویی است. همین عنصر معنوی سبب شده است که سوگند در نظام فقهی از ارزش اثباتی ویژه‌ای برخوردار شود، به‌ویژه در مواردی که سایر ادله کامل در دسترس نیستند. مباحث قرآنی درباره قسم نشان می‌دهد که سوگند از دیرباز به‌عنوان ابزار تأکید، تنبیه وجدان و ایجاد التزام اخلاقی شناخته شده است (Aliyan Nezhadi, 2007). از منظر فقهی نیز کاربرد سوگند در قضا بر این تصور استوار است که فردی که در برابر امر مقدس مسئولیت صدق سخن خود را می‌پذیرد، به‌سادگی مرتکب سوگند دروغ نخواهد شد و همین ضمانت معنوی می‌تواند در غیاب برخی ادله مادی، نقش تکمیلی یا حتی تعیین‌کننده‌ای در فصل خصومت ایفا کند. به همین دلیل، قسم در فقه قضایی نه به‌عنوان یک ابزار اثباتی عادی، بلکه غالباً به‌عنوان دلیلی با شرایط و قلمرو مشخص مورد پذیرش قرار گرفته است. برخی مطالعات نشان داده‌اند که اعتبار سوگند در اثبات دعوا تابع نوع ادعا، وضعیت ادله موجود و جایگاه طرفین در فرایند اثبات است و نمی‌توان آن را به تمامی دعاوی و موضوعات بدون محدودیت تسری داد (Balḵī, 2021). این محدودیت‌ها از آن جهت اهمیت دارند که اگر سوگند بدون ضابطه به‌عنوان دلیل اثبات پذیرفته شود، ممکن است نظام اثبات از منطق سنجش‌پذیری و اعتبار حقوقی فاصله بگیرد.

در حقوق ایران، تأثیر فقه امامیه بر قواعد اثبات سبب شده است که سوگند همچنان جایگاه قانونی خود را حفظ کند. قانون مدنی و قانون آیین دادرسی مدنی در چارچوب قواعد مربوط به ادله اثبات دعوا، شرایط، آثار و انواع سوگند را پیش‌بینی کرده‌اند. در نتیجه، قسم از حوزه صرفاً دینی وارد ساختار رسمی حقوقی شده و به ابزاری تبدیل شده است که دادگاه در موارد مقرر قانونی می‌تواند بر مبنای آن اتخاذ تصمیم کند. بررسی کاربرد سوگند قضایی در فقه امامیه، حقوق موضوعه و رویه دادگاه‌های ایران نشان می‌دهد که این دلیل اثباتی همچنان در برخی اختلافات مالی، حقوقی و شخصی از کارکرد عملی برخوردار است و محاکم در موارد فقدان یا ناکافی بودن سایر ادله به آن استناد می‌کنند

(Kazemi Pourkhosravi, 2011). از این جهت، سوگند را نمی‌توان نهادی صرفاً تاریخی تلقی کرد؛ بلکه با وجود گسترش اسناد رسمی، داده‌های الکترونیکی، کارشناسی و سایر ادله علمی، هنوز در بخش‌هایی از دادرسی ایران حضور مؤثر دارد.

با این حال، جایگاه امروزین سوگند با پرسش‌های متعددی مواجه است. نخست آنکه نظام‌های مدرن دادرسی گرایش فزاینده‌ای به ادله عینی، قابل ارزیابی و بازبینی دارند، در حالی که سوگند در درجه نخست متکی بر وجدان، باور دینی و التزام شخصی سوگندخورنده است. دوم آنکه تنوع باورهای دینی، تفاوت میزان تقید اشخاص به مفاهیم مقدس و تغییرات اجتماعی ممکن است ضمانت روانی و اخلاقی سوگند را در همه افراد به یک میزان مؤثر نسازد. سوم آنکه پذیرش سوگند به‌عنوان دلیل قانونی می‌تواند در موارد خاص تعارضی میان حقیقت مادی و حقیقت قضایی ایجاد کند؛ زیرا ممکن است دعوا بر اساس سوگند یکی از طرفین پایان یابد، حتی اگر واقعیت بیرونی به‌طور کامل برای دادگاه روشن نشده باشد. برخی پژوهش‌ها در خصوص ارزش اثباتی سوگند در دعاوی حقوقی بر این نکته تأکید دارند که کارکرد سوگند باید در چهارچوب نظام ادله و با توجه به شرایط قانونی آن تحلیل شود و نمی‌توان آن را مستقل از سایر عناصر پرونده ارزیابی کرد (Fadaei, 2022). همچنین بررسی محدودیت‌های موضوعی سوگند در دعاوی مدنی نشان داده است که قانون و فقه برای جلوگیری از گسترش بی‌ضابطه آن، حوزه‌های مشخصی را برای پذیرش این دلیل تعیین کرده‌اند (Moḥammadi, 2008).

یکی از مسائل مهم در مطالعه سوگند، تفاوت میان کارکرد سنتی و کارکرد حقوقی معاصر آن است. در ساختارهای سنتی، قسم علاوه بر نقش قضایی، ابزار تأیید عهد، نفی اتهام، اثبات صداقت و حفظ اعتماد اجتماعی محسوب می‌شد. در نظام حقوقی معاصر، این کارکرد گسترده محدودتر و تخصصی‌تر شده و سوگند در قالب نهادی مشخص با آثار قانونی تعریف شده است. به بیان دیگر، تحول اصلی در مفهوم سوگند را می‌توان انتقال آن از یک سازوکار عمومی اخلاقی و مذهبی به یک ابزار فنی و ضابطه‌مند در فرایند دادرسی دانست. این تحول لزوماً به معنای کاهش اهمیت مبانی شرعی نیست، بلکه نشان‌دهنده آن است که نهاد مزبور برای حضور در نظام دادرسی جدید نیازمند قواعد روشن درباره موضوع، شرایط، اشخاص، نحوه ادای قسم و آثار آن است. در پژوهش‌هایی که بر محدودیت موضوعی قسم تمرکز کرده‌اند، تأکید شده است که سوگند نمی‌تواند درباره هر ادعا یا هر موضوعی به‌طور مطلق به کار رود، بلکه قابلیت استناد به آن باید با ماهیت حق مورد نزاع و ساختار قانونی ادله تناسب داشته باشد (Mohammadi, 1831).

در کنار دعاوی حقوقی، بررسی سوگند در حوزه کیفری نیز اهمیت نظری دارد، زیرا نشان می‌دهد که اعتبار این نهاد در شاخه‌های مختلف حقوقی یکسان نیست. مطالعه تطبیقی سوگند کیفری با سایر ادله اثبات جرم نشان می‌دهد که در امور کیفری، به دلیل حساسیت بیشتر نسبت به اصل برائت، آزادی‌های فردی و آثار شدید محکومیت، استفاده از سوگند دارای شرایط محدودتر و متفاوتی است (Sarijani & Masteri Farahani, 2020). همچنین در پژوهش‌های مرتبط با ارزش اثباتی سوگند در فقه و حقوق کیفری تأکید شده است که نمی‌توان همان منطقی را که در دعاوی مدنی برای قسم پذیرفته می‌شود، بدون تغییر به حوزه کیفری منتقل کرد (Zaheri Abdeh Vande et al., 2019). این تمایز اهمیت بنیادین دارد؛ زیرا نشان می‌دهد اعتبار سوگند بیش از آنکه تابع یک قاعده واحد باشد، تابع ماهیت دعوا، نوع حق مورد حمایت و سطح اطمینان لازم برای صدور حکم است.

از سوی دیگر، مفهوم سوگند در نظام اثبات با پرسش مهمی درباره رابطه میان اراده طرفین و اقتدار دادگاه مواجه است. در برخی موارد، آغاز فرایند سوگند وابسته به درخواست یکی از طرفین است و در برخی وضعیت‌ها، دادگاه نیز در حدود مقرر می‌تواند نقش فعال‌تری ایفا کند. این مسئله نشان می‌دهد که سوگند در مرز میان نظام اثبات قانونی و نظام اقناع قضایی قرار دارد. چنانچه دلیل مزبور کاملاً در اختیار اصحاب

دعوا قرار گیرد، ممکن است به ابزاری راهبردی برای تغییر بار اثبات تبدیل شود؛ در مقابل، اگر دادگاه اختیار گسترده‌ای در ارجاع به سوگند داشته باشد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا چنین اختیاری با اصل بی‌طرفی قضایی سازگار است یا خیر. همین پیچیدگی موجب شده است که مطالعه سوگند تنها در سطح تعریف و اقسام آن کافی نباشد و لازم باشد تعامل آن با اصول کلی دادرسی، به‌ویژه اصل بی‌طرفی، حق دفاع، بار اثبات و کشف حقیقت نیز بررسی شود.

اهمیت موضوع زمانی بیشتر آشکار می‌شود که تحول ادله اثبات در عصر جدید مورد توجه قرار گیرد. استفاده از اسناد الکترونیکی، داده‌های دیجیتال، پیام‌های ثبت‌شده، سامانه‌های رسمی، کارشناسی‌های تخصصی و شیوه‌های نوین ثبت معاملات موجب شده است بسیاری از اختلافاتی که در گذشته تنها با شهادت یا سوگند قابل حل بودند، امروز از طریق ادله فنی و مستند قابل بررسی باشند. در چنین شرایطی، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا سوگند باید همچنان نقش سنتی خود را حفظ کند یا باید در چهارچوبی محدودتر و تکمیلی بازتعریف شود. کارکرد حقوقی سوگند زمانی قابل دفاع‌تر به نظر می‌رسد که به‌عنوان راهکاری استثنایی برای موارد فقدان دلیل کافی و در محدوده‌ای روشن به کار گرفته شود. تجربه حقوقی در زمینه سایر سازوکارهای حل اختلاف نیز نشان می‌دهد که قواعد اثبات، حتی در محیط‌های حقوقی مدرن، ناگزیر از ملاحظه سیاست عمومی، عدالت دادرسی و اعتبار فرایند تصمیم‌گیری هستند (AlRaeesi Eman Jasim & Ojiako, 2021). بنابراین، بازاندیشی درباره سوگند نیز باید با همین معیارها انجام شود.

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که مفهوم سوگند در نظام اثبات دعوا در حقوق ایران چه تحولاتی را از مبانی شرعی تا کارکرد حقوقی معاصر طی کرده است و آیا ساختار فعلی آن پاسخگوی الزامات دادرسی جدید است. هدف این پژوهش، تحلیل مبانی فقهی و مفهومی سوگند، بررسی جایگاه آن در نظام حقوقی ایران، تبیین تحول کارکرد اثباتی آن و ارزیابی چالش‌های استفاده از این نهاد در دادرسی معاصر ایران است.

مبانی فقهی و مفهومی سوگند در اثبات دعوا

سوگند از جمله مفاهیمی است که پیش از ورود به نظام حقوق موضوعه، در بستر فرهنگ دینی، اخلاق اجتماعی و فقه قضایی شکل گرفته است. در معنای عمومی، سوگند عبارت است از تأکید شخص بر صدق گفتار یا صحت ادعای خود با استناد به امر مقدس یا ارزش برتر. در فرهنگ اسلامی، این امر مقدس غالباً نام خداوند است و به همین دلیل، قسم واجد جنبه‌ای فراتر از یک اظهار ساده تلقی می‌شود. ادبیات دینی درباره سوگند نشان می‌دهد که این نهاد علاوه بر کارکرد خبری، نوعی سازوکار ایجاد مسئولیت نیز هست؛ زیرا شخص با ادای قسم، خود را در برابر خداوند نسبت به درستی سخن خویش مسئول می‌سازد (Kharqani, 1831). مطالعه سوگندهای قرآنی نیز نشان می‌دهد که قسم در قرآن در بسیاری از موارد برای برجسته‌سازی یک حقیقت، جلب توجه مخاطب و تقویت اثر اقناعی کلام به کار رفته است (Gumar & Sahan, 2022). بنابراین، ریشه مفهومی سوگند را باید در پیوند میان گفتار، صداقت و مسئولیت معنوی جست‌وجو کرد.

در فقه اسلامی، کاربرد قضایی سوگند از کارکرد عمومی آن متمایز می‌شود. هر سوگندی که شخص در زندگی اجتماعی یاد می‌کند، واجد اثر اثباتی در دادگاه نیست. سوگند قضایی دارای شرایط، موضوع و آثار ویژه‌ای است و تنها زمانی می‌تواند در اثبات یا رد ادعا مؤثر باشد که در چهارچوب فرایند دادرسی و مطابق ضوابط فقهی و قانونی ادا شود. یکی از مبانی مهم این نظام، قاعده مشهور «البینه علی المدعی و الیمین علی من أنکر» است که بار اصلی اثبات را بر عهده مدعی قرار می‌دهد و در صورت فقدان بینه، سوگند را در جایگاه خاص خود برای منکر پیش‌بینی می‌کند. این قاعده نشان می‌دهد که سوگند در ساختار سنتی اثبات، جایگزین مطلق دلیل نیست، بلکه بخشی از سازوکار توزیع بار

اثبات میان طرفین محسوب می‌شود. بررسی‌های فقهی و حقوقی مربوط به اعتبار قسم نشان می‌دهد که نقش آن دقیقاً در همین نقطه آشکار می‌شود؛ یعنی زمانی که ادعایی مطرح شده، اما ادله موجود برای اثبات کامل آن کفایت نمی‌کند یا طرف مقابل آن را انکار می‌کند (Balḳī, 2021).

از نظر فقهی، اهمیت سوگند تا حد زیادی ناشی از این فرض است که انسان مؤمن از سوگند دروغ پرهیز می‌کند. در نتیجه، نظام فقهی از وجدان دینی فرد به‌عنوان یکی از ضمانت‌های کشف حقیقت استفاده می‌کند. البته این امر بدان معنا نیست که فقه احتمال دروغ در سوگند را نادیده گرفته باشد. برعکس، تأکید گسترده منابع دینی بر حرمت یمین کاذب و آثار معنوی سنگین آن نشان می‌دهد که اعتبار اثباتی سوگند با تهدید اخلاقی و شرعی در برابر دروغ‌گویی تقویت شده است. مطالعه سوگند در قرآن و روایات، این پیوند میان قسم، مسئولیت معنوی و ضرورت رعایت صدق را تأیید می‌کند (Aliannejadi, 2007). از همین رو، فلسفه اصلی سوگند قضایی را می‌توان بهره‌گیری از الزام درونی و دینی فرد در جایی دانست که ابزارهای بیرونی اثبات کافی نیستند.

با این حال، نظام فقهی هیچ‌گاه سوگند را در همه دعاوی و موضوعات به یک شکل معتبر ندانسته است. محدودیت موضوعی قسم یکی از مهم‌ترین عناصر در فهم صحیح این نهاد است. برخی حقوق و دعاوی ماهیتی دارند که صرف ادای سوگند نمی‌تواند برای اثبات آن‌ها کافی باشد، زیرا مصالح عمومی یا حقوق اشخاص ثالث در میان است. در این موارد، پذیرش بی‌قید و شرط قسم ممکن است به تغییر وضعیت حقوقی اشخاصی منجر شود که در فرایند سوگند حضور ندارند. همین مسئله یکی از دلایل محدودسازی دامنه سوگند در فقه و قوانین موضوعه است. پژوهش مربوط به محدودیت‌های موضوعی سوگند در دعاوی مدنی نشان می‌دهد که قابلیت اثبات موضوع با قسم وابسته به نوع حق، امکان تصرف و اسقاط آن و ارتباط مستقیم موضوع با شخص سوگندخورنده است (Moḥammadi, 2008). در برخی مطالعات قدیمی‌تر نیز بر این نکته تأکید شده است که قلمرو سوگند باید به‌گونه‌ای تعریف شود که از تبدیل شدن آن به جایگزین آسان سایر ادله جلوگیری شود (Mohammadi, 1831).

از حیث اشخاص نیز سوگند شرایط ویژه‌ای دارد. شخصی که قسم یاد می‌کند باید اهلیت لازم برای مداخله در دعوا و درک آثار گفته خود را داشته باشد. همچنین موضوع سوگند باید به امری مرتبط باشد که شخص نسبت به آن علم یا امکان اظهار معتبر دارد. سوگند نسبت به وقایعی که شخص هیچ‌گونه ارتباطی با آن‌ها ندارد، از حیث منطقی و فقهی قابل دفاع نیست. در همین راستا، فقه میان سوگند بر فعل یا علم شخص و سوگند نسبت به امور مرتبط با دیگری تفاوت قائل شده است. این تمایز اهمیت زیادی دارد، زیرا اعتبار قسم تا حد زیادی وابسته به امکان علم شخص نسبت به موضوع است. هرچه رابطه سوگندخورنده با واقعه ضعیف‌تر باشد، قابلیت اعتماد به سوگند نیز کاهش می‌یابد.

از نظر ساختاری، سوگند در نظام فقهی در پیوند با بینه تعریف می‌شود. بینه در جایگاه دلیل مثبت ادعای مدعی قرار می‌گیرد و سوگند غالباً زمانی فعال می‌شود که بینه کامل وجود ندارد یا منکر برای نفی ادعا مورد خطاب قرار می‌گیرد. در این منطق، سوگند به‌تنهایی ابزار اولیه مدعی برای اثبات هر ادعا نیست. همین ساختار، رابطه مستقیمی با قاعده بار اثبات دارد. مدعی موظف است ادعای خلاف ظاهر یا خلاف اصل را اثبات کند و منکر، تا زمانی که دلیل معتبر علیه او وجود نداشته باشد، از حمایت اصل برخوردار است. قسم در این میان می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای پایان دادن به تردید عمل کند. اعتبار سوگند در این ساختار نه از قدرت مستقل آن، بلکه از جایگاهی ناشی می‌شود که در نظام توزیع بار اثبات برای آن در نظر گرفته شده است (Kazemi Pourkhosravi, 2011).

در کنار سوگند قاطع دعوا، صورت‌هایی از سوگند وجود دارد که نقش تکمیلی دارند. فلسفه سوگند تکمیلی بر این اساس است که گاه ادله‌ای ناقص یا قرائنی غیرکافی وجود دارد و دادگاه برای تکمیل فرایند اثبات از قسم استفاده می‌کند. این وضعیت نشان می‌دهد که سوگند می‌تواند درجات متفاوتی از کارکرد اثباتی داشته باشد. در یک حالت، ممکن است به‌عنوان عامل نهایی برای ختم دعوا ظاهر شود و در حالت دیگر، نقش آن تکمیل مجموعه‌ای از ادله و قرائن است. مطالعه ارزش اثباتی سوگند در دعاوی حقوقی نیز بر این تمایز تأکید دارد و نشان می‌دهد که ارزش قسم باید با توجه به نوع سوگند، جایگاه آن در پرونده و رابطه‌اش با سایر ادله ارزیابی شود (Fadaei, 2022).

سوگند استظهاری نیز بیانگر یکی دیگر از وجوه خاص این نهاد است. در برخی دعاوی، به‌ویژه آنجا که یکی از طرفین امکان دفاع مستقیم ندارد یا وضعیت خاصی از حیث دسترسی به دلیل وجود دارد، سوگند می‌تواند برای تقویت اطمینان قضایی مورد استفاده قرار گیرد. منطق این نوع قسم بر آن است که دادگاه در شرایطی خاص برای صدور حکم نیازمند اطمینان بیشتری نسبت به استمرار یا بقای حق مورد ادعاست. این امر نشان می‌دهد که سوگند در فقه تنها وسیله حل تعارض مستقیم میان مدعی و منکر نیست، بلکه در برخی موارد ابزاری برای تکمیل ارزیابی قضایی نیز محسوب می‌شود.

از منظر مفهومی، میان سوگند قضایی و سوگندهای دیگر، از جمله سوگند نذری، عهدی یا تأکیدی، باید تفاوت قائل شد. سوگند قضایی ماهیتاً در فرایند حل اختلاف و با هدف اثبات یا نفی ادعا مطرح می‌شود، در حالی که سایر اقسام سوگند ممکن است ماهیت عبادی، اخلاقی یا قراردادی داشته باشند. پژوهش‌های فقهی در زمینه سوگندهای مرتبط با طلاق نشان می‌دهد که آثار حقوقی قسم بسته به موضوع آن می‌تواند بسیار متفاوت باشد و نمی‌توان تمامی صورت‌های سوگند را از حیث اثر حقوقی یکسان تلقی کرد (Elyasi, 2017). این تمایز برای تحلیل حقوق ایران نیز ضروری است، زیرا تنها آن دسته از سوگندهایی که در چارچوب مقررات اثبات دعوا قرار می‌گیرند، دارای اثر مستقیم در صدور حکم هستند.

یک ویژگی مهم دیگر سوگند، پیوند آن با اراده طرفین است. برخلاف برخی ادله که مستقل از اراده طرفین در پرونده وجود دارند، سوگند غالباً در نتیجه درخواست، رد یا قبول یکی از اصحاب دعوا فعال می‌شود. امکان رد سوگند به طرف مقابل، یکی از عناصر ویژه‌ای است که ساختار آن را از سایر ادله متمایز می‌کند. در این حالت، طرفی که باید قسم بخورد می‌تواند در شرایط مقرر، این تکلیف را به طرف مقابل بازگرداند. نتیجه چنین سازوکاری آن است که سوگند علاوه بر نقش اثباتی، دارای کارکرد راهبردی در فرایند دادرسی نیز هست. هر طرف باید ارزیابی کند که ادای سوگند، امتناع از آن یا رد آن چه اثری بر نتیجه پرونده خواهد داشت. این وضعیت می‌تواند موجب شود سوگند از یک ابزار صرفاً اخلاقی به یک نهاد کاملاً حقوقی با آثار فرایندی تبدیل شود.

نکول از سوگند نیز بخشی جدایی‌ناپذیر از منطق این نهاد است. اگر شخصی که طبق ضوابط باید سوگند یاد کند از ادای آن خودداری نماید، این امتناع بی‌اثر نیست. نظام فقهی و حقوقی برای نکول آثار مشخصی در نظر گرفته است؛ زیرا در غیر این صورت، شخص می‌توانست بدون تحمل پیامد، از سازوکار اثباتی پیش‌بینی‌شده خارج شود. اثر نکول از این جهت اهمیت دارد که نشان می‌دهد قدرت سوگند فقط در عبارت اداشده نیست، بلکه ساختار حقوقی پیرامون آن نیز در تعیین نتیجه دعوا نقش دارد. بنابراین، سوگند را باید مجموعه‌ای از قواعد درباره درخواست، اداء، رد، نکول و نتیجه حقوقی آن دانست، نه صرفاً یک اظهار تشریفاتی.

در تحلیل فقهی سوگند، مفهوم «حجیت» جایگاه محوری دارد. حجیت به این معناست که شارع یا قانون‌گذار برای یک وسیله اثباتی اعتبار قائل شده و دادرس می‌تواند یا باید بر اساس آن اتخاذ تصمیم کند. در مورد سوگند، حجیت از مبانی شرعی و سنت قضایی اسلامی ناشی

شده و سپس در قوانین موضوعه انعکاس یافته است. اعتبار سوگند، همانند هر دلیل دیگر، مطلق نیست و به تحقق شرایط قانونی وابسته است. پژوهش درباره قسم ظنی و نقش آن در اثبات دعوا نشان داده است که مسئله اعتبار سوگند حتی در درون فقه نیز با ظرایف و اختلاف برداشت‌هایی همراه است و نمی‌توان از یک مفهوم ساده و یکپارچه سخن گفت (Balḳī, 2021). این امر نشان می‌دهد که تحول حقوقی سوگند از همان ابتدا نیازمند تفسیر و تحدید بوده است.

از منظر فلسفه دادرسی، سوگند نمونه‌ای روشن از تعامل میان حقیقت، اخلاق و حقوق است. دادگاه در جست‌وجوی حقیقت قضایی است، اما ابزارهای آن همیشه قادر به کشف حقیقت مادی نیستند. در چنین شرایطی، نظام حقوقی گاهی با وضع قواعد بار اثبات و ادله قانونی تصمیم می‌گیرد که اختلاف چگونه پایان یابد. سوگند در همین نقطه قرار دارد. ممکن است دادگاه نتواند با اطمینان تجربی بداند کدام طرف حقیقت را می‌گوید، اما قانون به سوگند اجازه می‌دهد که وضعیت عدم قطعیت را به نتیجه حقوقی تبدیل کند. از این حیث، سوگند بیش از آنکه همیشه ابزار کشف حقیقت باشد، گاه ابزار پایان دادن مشروع و قانونی به اختلاف است. این تمایز برای فهم جایگاه واقعی قسم ضروری است.

در نهایت، مبانی فقهی سوگند نشان می‌دهد که این نهاد بر سه پایه اساسی استوار است: مسئولیت اخلاقی و دینی فرد، قواعد توزیع بار اثبات و ضرورت پایان دادن به اختلاف در شرایط فقدان دلیل کامل. همین سه عنصر سبب شده‌اند که سوگند از ساختار فقهی به نظام حقوقی موضوعه منتقل شود. با این حال، انتقال به حقوق جدید موجب شده است که عنصر اخلاقی به‌تنهایی کافی نباشد و قانون‌گذار ناچار باشد شرایط، موضوع، اشخاص و آثار قسم را به‌صورت دقیق تنظیم کند. از همین نقطه است که تحول مفهوم سوگند از یک نهاد شرعی به یک ابزار حقوقی رسمی آغاز می‌شود.

تحول جایگاه سوگند در نظام حقوقی و ادله اثبات دعوا در ایران

ورود سوگند به نظام حقوق موضوعه ایران را باید در پرتو رابطه تاریخی میان فقه امامیه و حقوق مدنی ایران تحلیل کرد. بسیاری از قواعد مربوط به ادله اثبات دعوا در حقوق ایران از مبانی فقهی الهام گرفته‌اند و سوگند یکی از روشن‌ترین نمونه‌های این پیوند است. قانون‌گذار با پذیرش قسم در مجموعه ادله اثبات، در واقع سازوکاری را که پیش‌تر در فقه قضایی وجود داشت وارد قالب رسمی و مدون کرد. این فرایند باعث شد سوگند از نهادی مبتنی بر سنت فقهی به نهادی دارای شرایط و آثار قانونی تبدیل شود. مطالعه کاربرد سوگند قضایی در فقه، حقوق موضوعه و دادگاه‌های ایران نشان می‌دهد که بسیاری از قواعد عملی مربوط به قسم از همین انتقال میان نظام فقهی و نظام قانونی ناشی شده‌اند (Kazemi Pourkhosravi, 2011).

در قانون مدنی ایران، سوگند در زمره ادله اثبات دعوا قرار گرفته و مقررات مربوط به آن به‌گونه‌ای تنظیم شده است که ارتباط این دلیل با نوع ادعا، موضع طرفین و وضعیت سایر ادله مشخص باشد. قانون‌گذار در واقع دو هدف را دنبال کرده است: از یک‌سو، حفظ مبانی فقهی و اعتبار سنتی قسم و از سوی دیگر، جلوگیری از کاربرد نامحدود آن. بنابراین، صرف تقاضای قسم برای اثبات هر موضوعی کافی نیست و دادگاه باید بررسی کند که دعوا از جمله موارد قابل اثبات با سوگند باشد. محدودیت موضوعی قسم در اینجا اهمیت خاصی پیدا می‌کند. تحلیل‌های حقوقی نشان داده‌اند که برخی دعاوی به لحاظ ماهیت، نظم عمومی یا ارتباط با حقوق اشخاص ثالث، نمی‌توانند صرفاً بر مبنای سوگند حل شوند (Moḥammadi, 2008). به همین دلیل، ساختار قانونی سوگند را باید نشانه‌ای از گذار آن از یک سنت دینی گسترده به یک ابزار اثباتی تخصصی دانست.

قانون آیین دادرسی مدنی نیز با پیش‌بینی سازوکارهای شکلی مربوط به سوگند، بعد فرایندی این نهاد را توسعه داده است. در نظام جدید دادرسی، مهم نیست که قسم صرفاً از نظر ماهوی معتبر باشد؛ بلکه نحوه درخواست، زمان طرح، چگونگی اداء و آثار امتناع یا رد آن نیز اهمیت دارد. به این ترتیب، سوگند از یک عمل شخصی به یک اقدام دادرسی تبدیل می‌شود. آنچه در دادگاه اثر حقوقی دارد نه صرفاً جمله‌ای است که فرد بر زبان می‌آورد، بلکه عملی است که در چارچوب مقررات، تحت نظارت مرجع قضایی و در رابطه مستقیم با موضوع پرونده انجام می‌شود. همین تشریفات، تفاوت اصلی میان سوگند قضایی و سوگندهای عرفی یا مذهبی را ایجاد می‌کند.

یکی از مهم‌ترین تحولات در جایگاه سوگند، تفکیک انواع آن بر اساس کارکرد حقوقی است. سوگند قاطع دعوا به‌گونه‌ای طراحی شده است که در شرایط خاص بتواند نتیجه دعوا را تعیین کند. در این وضعیت، قسم صرفاً یکی از قرائن موجود نیست، بلکه نقش نهایی در تعیین تکلیف اختلاف دارد. همین قدرت باعث شده است که قانون برای استفاده از آن شرایط دقیقی تعیین کند. ارزش اثباتی سوگند در دعاوی حقوقی از این حیث متفاوت از ادله‌ای مانند سند یا اقرار است؛ زیرا اعتبار آن اغلب وابسته به نحوه طرح، درخواست طرف و وضعیت اثباتی پرونده است (Fadaei, 2022). بنابراین، قسم را نمی‌توان دلیلی دانست که همیشه و در هر مرحله به‌طور مستقل قابلیت استناد داشته باشد.

سوگند تکمیلی نمونه دیگری از تحول کارکردی این نهاد است. در این نوع، قسم برای پر کردن خلأ موجود در ادله به کار می‌رود و معمولاً زمانی مطرح می‌شود که مجموعه‌ای از عناصر اثباتی وجود دارد اما برای رسیدن به سطح لازم از اطمینان کافی نیست. این نوع استفاده از قسم نشان می‌دهد که قانون‌گذار تلاش کرده است آن را با منطق ارزیابی تدریجی ادله سازگار کند. سوگند در اینجا نه جایگزین همه ادله، بلکه مکمل آن‌هاست. چنین رویکردی با نظام‌های دادرسی معاصر سازگارتر به نظر می‌رسد؛ زیرا نقش قاضی را در ارزیابی مجموعه شواهد حفظ می‌کند و در عین حال امکان استفاده از ظرفیت سنتی قسم را نیز از بین نمی‌برد.

سوگند استظهاری نیز نشان‌دهنده آن است که کارکرد قسم در حقوق ایران از یک الگوی واحد پیروی نمی‌کند. در این نوع سوگند، هدف صرفاً حل انکار مستقیم طرف مقابل نیست، بلکه ایجاد اطمینان تکمیلی برای دادگاه در شرایط خاص است. همین تنوع نشان می‌دهد که مفهوم «دلیل بودن» سوگند باید به‌صورت طیفی فهمیده شود. در برخی موارد، نقش آن قاطع است؛ در برخی موارد مکمل و در برخی موارد تقویت‌کننده اطمینان قضایی. اگر این تفاوت‌ها نادیده گرفته شود، تحلیل ارزش اثباتی قسم ناقص خواهد بود.

تحول دیگر در حقوق ایران، تبدیل مفهوم نکول از یک رفتار اخلاقی به یک وضعیت دارای اثر حقوقی است. در نظام سنتی، خودداری از قسم می‌توانست از منظر اخلاقی یا اجتماعی معنا داشته باشد، اما در دادرسی مدرن، نکول یک رفتار فرایندی است که قانون برای آن نتیجه معینی در نظر می‌گیرد. شخصی که در موقعیت قانونی قسم قرار دارد نمی‌تواند بی‌تفاوت نسبت به آن عمل کند. ادای قسم، رد آن یا امتناع از آن، هر یک ممکن است نتیجه متفاوتی داشته باشد. این امر نشان می‌دهد که سوگند به بخشی از راهبرد دادرسی تبدیل شده است؛ یعنی طرفین باید پیش از اتخاذ تصمیم درباره قسم، آثار حقوقی آن را ارزیابی کنند.

همین ویژگی موجب می‌شود که سوگند در حقوق ایران با مفهوم «بار اثبات» پیوند عمیقی داشته باشد. بار اثبات تعیین می‌کند کدام طرف باید ادعای خود را ثابت کند و خطر فقدان دلیل بر عهده چه کسی است. سوگند می‌تواند در شرایط خاص این ساختار را تغییر دهد یا تکمیل کند. برای مثال، هنگامی که مدعی دلیل کافی ندارد و مطابق قانون درخواست قسم از طرف مقابل می‌کند، عملاً مرحله جدیدی در توزیع بار اثبات ایجاد می‌شود. اگر طرف مقابل سوگند یاد کند، موقعیت مدعی تضعیف می‌شود؛ اگر از آن خودداری کند یا آن را به مدعی رد کند، وضعیت می‌تواند تغییر کند. بنابراین، سوگند علاوه بر ارزش اثباتی، یک سازوکار توزیع خطر اثبات نیز هست.

پژوهش‌های مربوط به ارزش اثباتی قسم در حقوق ایران و افغانستان نیز نشان داده‌اند که جایگاه این نهاد نمی‌تواند مستقل از نظام کلی ادله بررسی شود و باید نسبت آن با سایر دلایل، به‌ویژه در پرونده‌هایی که آثار سنگین دارند، مشخص باشد (Esmaili Mahmoudabadi, 2017). این نکته در حقوق ایران اهمیت دوچندان دارد، زیرا قانون‌گذار در برخی حوزه‌ها میان ارزش ادله در امور حقوقی و کیفری تفاوت قائل شده است. در دعاوی مدنی، هدف اصلی حل تعارض خصوصی میان اشخاص است و در بسیاری از موارد، حقوق مورد اختلاف قابل اسقاط یا مصالحه‌اند. در امور کیفری، مسئله آزادی، حیثیت و مجازات مطرح است و به همین دلیل، پذیرش دلیل باید با استانداردهای سخت‌گیرانه‌تری همراه باشد. همین تفاوت سبب شده است که سوگند در امور کیفری جایگاه محدودتر و متفاوتی پیدا کند (Sarijani & Masteri Farahani, 2020).

در مطالعه تطبیقی ارزش سوگند در حقوق کیفری و فقه نیز نشان داده شده است که این دلیل نمی‌تواند در همه جرایم به‌طور یکسان نقش‌آفرینی کند (Zaheri Abdeh Vande et al., 2019). این امر بیانگر آن است که تحول مفهوم قسم در حقوق ایران با تخصصی شدن شاخه‌های حقوق همراه بوده است. در فقه کلاسیک ممکن بود مباحث ادله در چهارچوبی نسبتاً واحد طرح شوند، اما در حقوق مدرن، قواعد مدنی، کیفری و آیین دادرسی هر یک منطق ویژه‌ای دارند. در نتیجه، کاربرد سوگند نیز باید با مقتضیات هر حوزه هماهنگ شود.

از دیگر تحولات مهم، تغییر محیط اجتماعی و فرهنگی است که در آن سوگند عمل می‌کند. اعتبار سنتی قسم تا حد زیادی بر جامعه‌ای استوار بود که باور دینی در رفتار عمومی و معاملات روزمره نقش پررنگی داشت. در چنین فضایی، ترس از آثار شرعی سوگند دروغ می‌توانست ضمانت اجرایی قدرتمندی باشد. در جامعه معاصر، میزان پایبندی افراد به باورهای دینی و حساسیت آنان نسبت به سوگند یکسان نیست. همین موضوع پرسش مهمی درباره کارآمدی عملی قسم مطرح می‌کند. اگر ضمانت اصلی یک دلیل اثباتی، وجدان دینی شخص باشد، آیا می‌توان فرض کرد این ضمانت درباره همه اشخاص با شدت یکسان عمل می‌کند؟ پاسخ منفی به این پرسش ضرورت بازنگری در قلمرو و نحوه استفاده از قسم را برجسته می‌سازد.

از سوی دیگر، توسعه ابزارهای ثبت و اثبات نیز کارکرد سوگند را تغییر داده است. گسترش اسناد رسمی، سامانه‌های بانکی، ثبت الکترونیکی معاملات، پیام‌های دیجیتال، داده‌های ارتباطی و کارشناسی‌های تخصصی سبب شده است بسیاری از وقایع قابل مستندسازی باشند. در گذشته، اختلاف درباره پرداخت یک دین یا وقوع یک توافق ممکن بود تنها از طریق شهادت یا قسم قابل حل باشد؛ امروز در بسیاری از موارد تراکنش مالی، مکاتبات دیجیتال یا سوابق سامانه‌ای می‌تواند تصویر دقیق‌تری از واقعیت ارائه کند. بنابراین، نیاز عملی به سوگند در برخی حوزه‌ها کاهش یافته است. این تحول به معنای حذف کامل قسم نیست، بلکه جایگاه آن را از دلیل پرکاربرد به سازوکاری احتیاطی یا تکمیلی سوق می‌دهد.

تغییر نگاه به نقش قاضی نیز بر جایگاه سوگند اثر گذاشته است. در نظام‌های جدید دادرسی، قاضی صرفاً دریافت‌کننده منفعل ادله نیست، بلکه وظیفه دارد با رعایت اصل بی‌طرفی، ادله را ارزیابی و فرایند رسیدگی را مدیریت کند. اگر سوگند به‌طور مکانیکی و بدون توجه به سایر عناصر پرونده مورد استفاده قرار گیرد، ممکن است با این نقش تحلیلی قاضی ناسازگار شود. در مقابل، اگر دادگاه سوگند را در چهارچوبی محدود و با توجه به اوضاع‌واحوال پرونده به کار گیرد، می‌توان میان سنت فقهی و منطق دادرسی معاصر تعادل ایجاد کرد. همین مسئله نشان می‌دهد که تحول مفهوم قسم صرفاً تحول قوانین نیست؛ بلکه تغییر در شیوه تفسیر و کاربرد قضایی نیز بخشی از آن است.

در این میان، نقش سیاست عمومی نیز قابل توجه است. قواعد اثبات فقط برای حل یک پرونده فردی طراحی نمی‌شوند، بلکه بر اعتماد عمومی به نظام قضایی اثر دارند. اگر جامعه تصور کند نتیجه دعوا تنها بر اساس سوگند یکی از طرفین و بدون بررسی کافی سایر قرائن تعیین می‌شود، ممکن است اعتماد به عینیت تصمیم قضایی کاهش یابد. برعکس، حذف کامل سوگند نیز در مواردی که هیچ دلیل دیگری در دسترس نیست، می‌تواند موجب محروم شدن صاحب حق از امکان اثبات شود. بنابراین، قانون‌گذار باید میان کارآمدی، عدالت و قابلیت اعتماد عمومی توازن برقرار کند. تجربه حوزه‌های دیگر حقوقی نیز نشان می‌دهد که قواعد فرایندی باید با اصول سیاست عمومی و مشروعیت نظام حل اختلاف هماهنگ باشند (AlRaeesi Eman Jasim & Ojiako, 2021).

در مجموع، تحول جایگاه سوگند در حقوق ایران را می‌توان در سه مرحله مفهومی خلاصه کرد: نخست، مرحله فقهی که در آن سوگند به‌عنوان بخشی از نظام شرعی اثبات تعریف می‌شد؛ دوم، مرحله تقنین که قواعد فقهی در قالب مواد قانونی و تشریفات دادرسی بازسازی شدند؛ و سوم، مرحله معاصر که در آن کارکرد قسم در مواجهه با توسعه ادله علمی، تحول نقش دادگاه و تغییرات اجتماعی نیازمند بازتفسیر است. در این مرحله سوم، مسئله اصلی نه اصل مشروعیت سوگند، بلکه حدود، شیوه و میزان اتکای نظام قضایی به آن است.

کارکرد حقوقی و چالش‌های سوگند در دادرسی معاصر ایران

کارکرد حقوقی سوگند در دادرسی معاصر ایران را باید بر اساس نقشی که این نهاد در حل عدم قطعیت قضایی ایفا می‌کند تحلیل کرد. در هر پرونده، دادگاه باید بر اساس مجموعه ادله موجود درباره وجود یا عدم وجود حق تصمیم بگیرد. گاهی ادله کافی و روشن‌اند و نیازی به سوگند وجود ندارد؛ اما در مواردی که دلیل کامل در دسترس نیست، قانون ممکن است امکان رجوع به قسم را فراهم سازد. از این منظر، نخستین کارکرد سوگند جلوگیری از بن‌بست اثباتی است. اگر نظام حقوقی هیچ راهکاری برای وضعیت فقدان بینه یا مدرک کامل نداشته باشد، برخی حقوق عملاً غیرقابل اثبات خواهند بود. سوگند در این وضعیت به‌عنوان یک سازوکار نهایی برای تبدیل عدم قطعیت به تصمیم حقوقی عمل می‌کند. پژوهش‌های مربوط به نقش و ارزش اثباتی سوگند در دعاوی حقوقی نیز بر همین کارکرد تأکید کرده‌اند (Fadaei, 2022).

با این حال، استفاده از سوگند باید با اصل ضرورت همراه باشد. اگر اسناد، قرائن یا سایر ادله معتبر برای اثبات دعوا وجود داشته باشد، توسل شتاب‌زده به قسم می‌تواند فلسفه آن را مخدوش کند. جایگاه تاریخی سوگند زمانی شکل گرفته که دسترسی به اسناد و ابزارهای فنی اثبات بسیار محدودتر از امروز بوده است. در دادرسی معاصر، دادگاه می‌تواند از طیف وسیعی از داده‌ها و مستندات استفاده کند. بنابراین، کارکرد منطقی سوگند باید بیشتر در مواردی باشد که راه‌های متعارف اثبات ناکافی‌اند. بررسی محدودیت‌های موضوعی سوگند نیز نشان می‌دهد که قابلیت استفاده از این دلیل باید با ساختار و ماهیت دعوا هماهنگ باشد (Moḥammadi, 2008).

یکی از مسائل مهم عملی، نحوه طرح درخواست سوگند است. قسم به‌عنوان یک اقدام قضایی باید به موضوع مشخصی مربوط باشد و نمی‌توان آن را به شکل مبهم یا کلی مطرح کرد. محتوای سوگند باید به نحوی تنظیم شود که نتیجه آن نسبت مستقیم با ادعای مورد اختلاف داشته باشد. اگر عبارت قسم چندپهلو یا بیش از حد کلی باشد، ارزش اثباتی آن نیز کاهش می‌یابد. این مسئله نقش دادگاه را در تنظیم و نظارت بر ادای سوگند برجسته می‌کند. قاضی باید اطمینان یابد که موضوع قسم دقیقاً با امر مورد نزاع مرتبط است و شخص سوگندخورنده نیز از مضمون و آثار حقوقی آن آگاهی دارد.

چالش دیگری که در این زمینه مطرح می‌شود، مسئله اختیار و رضایت است. سوگند از یک‌سو عملی شخصی و مبتنی بر وجدان است و از سوی دیگر، در فرایند دادرسی دارای آثار حقوقی الزام‌آور است. در نتیجه، شخص ممکن است از حیث اعتقادی یا اخلاقی تمایلی به قسم خوردن نداشته باشد، حتی اگر ادعای خود را صادق بداند. اگر امتناع او مستقیماً به زیان حقوقی وی منجر شود، این پرسش مطرح می‌شود که آیا نظام حقوقی به اندازه کافی میان امتناع ناشی از دروغ و امتناع ناشی از ملاحظات اعتقادی تفاوت قائل شده است یا خیر. این مسئله در جامعه‌ای با تنوع نگرش‌های دینی و اخلاقی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

موضوع نکول از سوگند یکی از پیچیده‌ترین حوزه‌های عملی است. از دید حقوقی، نکول نمی‌تواند بی‌اثر باشد؛ زیرا در غیر این صورت، سازوکار قسم قابلیت اجرایی خود را از دست می‌دهد. با این حال، تلقی هر نکول به‌عنوان نشانه‌ای از نادرستی ادعا نیز می‌تواند ساده‌انگارانه باشد. دلایل روانی، مذهبی یا شخصی متعددی ممکن است فرد را از سوگند خوردن باز دارد. به همین دلیل، ارزیابی اثر نکول باید کاملاً در چهارچوب قانون و بدون استنتاج‌های اخلاقی اضافی صورت گیرد. این تمایز میان اثر قانونی و برداشت روان‌شناختی بسیار مهم است.

رد سوگند به طرف مقابل نیز یکی از سازوکارهایی است که ماهیت راهبردی قسم را آشکار می‌کند. طرفی که در معرض سوگند قرار گرفته است ممکن است به جای ادای آن، در حدود قانونی قسم را به طرف دیگر بازگرداند. این عمل ساختار اثبات را تغییر می‌دهد و تصمیم‌گیری را به طرف مقابل منتقل می‌کند. نتیجه آن است که قسم می‌تواند به نوعی ابزار مدیریت ریسک در دعوا تبدیل شود. هر طرف باید ارزیابی کند که احتمال ادای قسم از سوی طرف مقابل چیست و پیامد رد آن چه خواهد بود. این عنصر راهبردی ممکن است کارکرد قسم را از مفهوم سنتی صداقت و وجدان فاصله دهد و به ابزاری فنی در تاکتیک دادرسی تبدیل کند.

از نظر ارزش اثباتی، مهم‌ترین چالش آن است که سوگند چگونه باید در کنار سایر ادله سنجیده شود. اگر سوگند در یک دعوای خاص مطابق قانون قاطع باشد، ممکن است عملاً امکان ارزیابی دیگر قرائن محدود شود. این وضعیت می‌تواند با مفهوم اقناع قضایی تنش ایجاد کند. قاضی ممکن است بر اساس قرائن موجود احساس کند واقعیت با مضمون سوگند سازگار نیست، اما ساختار قانونی او را به پذیرش اثر قسم ملزم سازد. همین تعارض یکی از نقاط حساس میان نظام ادله قانونی و نظام ارزیابی آزاد ادله است. مطالعه کاربرد قضایی سوگند در ایران نیز نشان می‌دهد که چگونگی تعامل میان قواعد قانونی قسم و تشخیص قاضی از مسائل مهم رویه‌ای است (Kazemi Pourkhosravi, 2011).

یکی دیگر از چالش‌ها، تفاوت سوگند با اقرار است. اقرار از آن جهت که شخص علیه خود خبری می‌دهد، دارای منطق اثباتی خاصی است؛ زیرا فرض می‌شود انسان معمولاً به زیان خود سخن خلاف نمی‌گوید. سوگند برعکس، معمولاً برای تقویت ادعای شخص یا نفی ادعای دیگری به کار می‌رود و بنابراین انگیزه شخصی برای نتیجه دعوا در آن وجود دارد. همین تفاوت نشان می‌دهد که نباید ارزش سوگند و اقرار را صرفاً به دلیل جایگاه هر دو در ادله سنتی هم‌سطح دانست. در سوگند، اعتبار بیشتر از ضمانت معنوی و ساختار قانونی ناشی می‌شود، نه از خلاف نفع بودن اظهار.

در مقایسه با شهادت نیز تفاوت‌های قابل توجهی وجود دارد. شاهد اصولاً شخصی خارج از منازعه مستقیم است و باید درباره واقعه‌ای که درک کرده گزارش دهد، در حالی که سوگندخورنده غالباً یکی از طرفین ذی‌نفع دعواست. بنابراین، در شهادت مسئله اصلی قابلیت اعتماد به حافظه، مشاهده و بی‌طرفی شاهد است، اما در سوگند موضوع اصلی صداقت طرف ذی‌نفع و اثر ضمانت دینی است. این تفاوت سبب می‌شود معیارهای ارزیابی این دو دلیل متفاوت باشند.

تحول فناوری یکی از جدی‌ترین چالش‌ها برای تداوم کارکرد سنتی سوگند است. امروزه بخش بزرگی از روابط اقتصادی و قراردادی در محیط دیجیتال ثبت می‌شود. انتقال وجه، پیام‌های متنی، ایمیل‌ها، قراردادهای الکترونیکی، سوابق سامانه‌های رسمی و داده‌های موقعیت زمانی می‌توانند اطلاعاتی فراهم کنند که در گذشته قابل دسترس نبودند. در چنین شرایطی، استفاده از سوگند باید در تعامل با این ادله جدید بازتعریف شود. اگر یک تراکنش قابل ردیابی است، توسل به قسم درباره پرداخت یا عدم پرداخت باید آخرین راهکار باشد، نه نخستین وسیله اثبات.

مسئله دیگر، امکان سوءاستفاده از سوگند است. هر نهاد اثباتی ممکن است مورد سوءاستفاده قرار گیرد، اما در سوگند این خطر به دلیل وابستگی به وجدان شخصی اهمیت ویژه‌ای دارد. فردی که به آثار دینی سوگند باور ندارد یا حاضر است برای منافع مالی قسم دروغ یاد کند، می‌تواند از ساختار سنتی این نهاد بهره‌برداری کند. قانون نمی‌تواند میزان ایمان یا وجدان اشخاص را اندازه‌گیری کند و دادگاه نیز نباید وارد ارزیابی اعتقادات درونی آنان شود. بنابراین، تنها راه مقابله با این خطر، محدود کردن قلمرو قسم و تقویت نقش ادله عینی است. پژوهش‌های مرتبط با ارزش اثباتی سوگند نیز به ضرورت احتیاط در اتکا به آن اشاره دارند (Esmaili Mahmoudabadi, 2017).

چالش دیگری که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، مسئله سواد حقوقی طرفین است. بسیاری از اشخاص ممکن است از آثار رد یا نکول از سوگند آگاه نباشند. اگر تصمیم آنان درباره قسم بر اساس ناآگاهی باشد، نتیجه دادرسی می‌تواند به‌جای واقعیت دعوا تحت تأثیر ضعف آگاهی حقوقی قرار گیرد. از منظر دادرسی عادلانه، لازم است طرفین پیش از اتخاذ تصمیم درباره سوگند از آثار حقوقی آن آگاه شوند. این وظیفه می‌تواند از طریق توضیح روشن دادگاه یا حضور وکیل تحقق یابد.

در دعاوی کیفری، حساسیت این مسائل بسیار بیشتر است. همان‌گونه که مطالعات تطبیقی سوگند و سایر ادله اثبات جرم نشان داده‌اند، استفاده از قسم در حوزه کیفری نمی‌تواند بر همان منطقی استوار باشد که در اختلافات مدنی خصوصی پذیرفته شده است (Sarijani & Masteri Farahani, 2020). در امور کیفری، اصل برائت و ضرورت حمایت از آزادی فردی ایجاب می‌کند که هر دلیل با احتیاط بیشتری ارزیابی شود. پژوهش درباره ارزش اثباتی سوگند در حقوق کیفری و فقه نیز نشان داده است که نقش قسم در این حوزه محدودتر و تابع قواعد خاص است (Zaheri Abdeh Vande et al., 2019). این تمایز بیانگر آن است که هرگونه اصلاح در نظام سوگند باید شاخه‌های مختلف دادرسی را از یکدیگر تفکیک کند.

از منظر سیاست قضایی، حفظ سوگند تنها زمانی موجه است که بتواند در وضعیت‌هایی مشخص به عدالت عملی کمک کند. اگر حذف آن موجب شود برخی دعاوی در فقدان اسناد قابل حل نباشند، وجود این نهاد می‌تواند سودمند باشد. در مقابل، اگر استفاده گسترده از قسم باعث شود طرفین از ارائه ادله عینی خودداری کنند یا نتیجه پرونده به میزان تقید دینی اشخاص وابسته شود، این نهاد ممکن است با اصول دادرسی مدرن فاصله بگیرد. از این رو، معیار مناسب آن است که سوگند در نقش تکمیلی و استثنایی حفظ شود و نه به‌عنوان جایگزین معمول برای تحقیقات و ادله قابل سنجش.

رویه قضایی نیز در تعیین جایگاه عملی سوگند اهمیت فراوان دارد. متن قانون همواره قادر نیست همه جزئیات استفاده از یک دلیل را روشن کند. قضات در مواجهه با پرونده‌های مختلف ناچارند مفاهیمی مانند قابلیت اثبات دعوا با قسم، شرایط درخواست و آثار نکول را تفسیر کنند. اگر رویه‌ها متفاوت باشند، امنیت حقوقی کاهش می‌یابد و اصحاب دعوا نمی‌توانند نتیجه استفاده از سوگند را پیش‌بینی کنند. بنابراین، تدوین رویه منسجم و دستورالعمل‌های روشن می‌تواند یکی از راهکارهای بهبود کارکرد این نهاد باشد.

موضوع عدالت رویه‌ای نیز در این بحث مهم است. حتی اگر نتیجه نهایی از نظر قانونی صحیح باشد، طرفین باید احساس کنند فرایند رسیدگی منصفانه و قابل فهم بوده است. اگر یکی از طرفین به دلیل ناآگاهی یا سوءبرداشت از آثار سوگند، حق خود را از دست بدهد، مشروعیت اجتماعی رأی ممکن است تضعیف شود. بنابراین، استفاده از قسم باید همراه با شفافیت، اطلاع‌رسانی و رعایت حق دفاع باشد.

در مجموع، کارکرد حقوقی سوگند در دادرسی معاصر ایران همچنان قابل دفاع است، اما نه با همان گستره و منطق سنتی. تغییر ابزارهای اثبات، تحول فرهنگی جامعه، پیچیدگی روابط حقوقی و افزایش اهمیت دادرسی عادلانه ایجاب می‌کند که قسم در جایگاه دقیق‌تری قرار گیرد. نقش مطلوب آن را می‌توان در سه حوزه تعریف کرد: ابزار رفع بن‌بست اثباتی، وسیله تکمیل دلیل و سازوکار استثنایی برای پایان دادن به برخی دعاوی خصوصی. هرچه استفاده از سوگند از این حدود فراتر رود، احتمال تعارض آن با اصول دادرسی مدرن افزایش می‌یابد.

بازخوانی انتقادی سوگند و ضرورت بازتعریف آن در نظام اثبات ایران

بازخوانی انتقادی سوگند در نظام اثبات ایران مستلزم آن است که این نهاد نه صرفاً از منظر وفاداری به سنت فقهی و نه صرفاً از دیدگاه کارآمدی مدرن بررسی شود، بلکه میان مبانی شرعی، ساختار قانونی و الزامات دادرسی معاصر توازن برقرار گردد. نخستین نکته در این بازخوانی، تمایز میان «مشروعیت» و «کارآمدی» است. اینکه سوگند بر مبانی معتبر فقهی استوار است، لزوماً به این معنا نیست که تمام صورت‌های تاریخی کاربرد آن در شرایط امروز نیز از همان کارآمدی برخوردارند. مشروعیت نهاد می‌تواند ثابت باشد، اما شیوه استفاده حقوقی از آن متناسب با شرایط اجتماعی و فناورانه تغییر کند. بررسی‌های فقهی مربوط به سوگند نشان داده‌اند که حتی در منابع سنتی نیز قلمرو و شرایط آن همواره محل تحدید و ضابطه‌گذاری بوده است (Balḳī, 2021). بنابراین، بازتعریف حقوقی سوگند نه نفی مبانی شرعی، بلکه ادامه همان منطق تحدید و تنظیم است.

دومین محور، ضرورت تفکیک دقیق‌تر میان انواع سوگند است. در بسیاری از تحلیل‌های حقوقی، از «سوگند» به‌عنوان مفهومی واحد سخن گفته می‌شود، در حالی که آثار سوگند قاطع دعوا، تکمیلی و استظهاری یکسان نیست. اگر قانون‌گذار یا رویه قضایی این تفاوت را به‌طور دقیق منعکس نکند، ممکن است ارزش اثباتی بیش از حد یا کمتر از حد واقعی برای قسم در نظر گرفته شود. سوگندی که تنها برای تکمیل قرائن موجود استفاده می‌شود نباید همان جایگاهی را داشته باشد که سوگند قاطع دعوا در شرایط مقرر دارد. ارزش اثباتی باید متناسب با فلسفه هر نوع قسم تعیین شود (Fadaei, 2022).

سومین محور، بازتعریف رابطه سوگند با ادله عینی است. پیشنهاد بنیادی آن است که استفاده از قسم تا حد امکان پس از بررسی ادله قابل دسترس صورت گیرد. چنین ترتیبی می‌تواند مانع از آن شود که طرفین به جای ارائه سند، گزارش کارشناسی، اطلاعات بانکی یا داده‌های دیجیتال، مستقیماً به سوگند متوسل شوند. در واقع، نظام اثبات جدید باید یک سلسله‌مراتب عملی میان ادله ایجاد کند که در آن دلیل قابل بازبینی و مستقل از اراده طرفین در اولویت قرار گیرد و سوگند در مرحله‌ای بعد و در صورت فقدان یا ناکافی بودن چنین ادله‌ای مطرح شود. این رویکرد با اصل کشف حقیقت سازگارتر است.

چهارمین محور، مسئله تناسب موضوعی است. پژوهش‌های حقوقی پیشین به محدودیت‌های موضوعی قسم توجه کرده‌اند (Moḥammadi, 2008). با این حال، تحول روابط اقتصادی و اجتماعی ایجاب می‌کند که این محدودیت‌ها با دقت بیشتری بازتعریف شوند. برای مثال، دعاوی مرتبط با حقوق اشخاص ثالث، وضعیت‌های ثبتی، موضوعات مربوط به نظم عمومی یا اموری که با داده‌های رسمی قابل اثبات‌اند،

نباید به‌سادگی تحت تأثیر سوگند یکی از طرفین قرار گیرند. هرچه اثر دعوا از حوزه خصوصی دو طرف فراتر رود، ضرورت اتکا به ادله عینی افزایش می‌یابد.

پنجمین محور، ضرورت هماهنگی قواعد سوگند با اصل دادرسی عادلانه است. طرفی که از وی سوگند خواسته می‌شود باید دقیقاً بداند موضوع قسم چیست، ادای آن چه اثری دارد، نکول چه نتیجه‌ای ایجاد می‌کند و رد سوگند به طرف مقابل چه پیامدی خواهد داشت. بدون این آگاهی، تصمیم شخص ممکن است آگاهانه و آزادانه نباشد. بنابراین، اطلاع‌رسانی قضایی درباره آثار قسم باید بخشی از تشریفات آن تلقی شود. در پرونده‌هایی که یکی از طرفین بدون وکیل حضور دارد، این ضرورت جدی‌تر است.

ششمین محور، توجه به تحول معنای اجتماعی سوگند است. منابع قرآنی و پژوهش‌های مربوط به سوگند نشان می‌دهند که قسم در فرهنگ دینی از بار معنایی و اخلاقی قدرتمندی برخوردار بوده است (Aliyan Nezhadi, 2007). همچنین در تحلیل‌های مربوط به سوگندهای قرآنی، نقش اقناعی و تأکیدی قسم مورد توجه قرار گرفته است (Gumar & Sahan, 2022). با این حال، در جامعه معاصر، اثر روانی قسم درباره همه افراد یکسان نیست. نظام حقوقی نمی‌تواند فرض کند تمام اشخاص به یک اندازه تحت تأثیر ضمانت معنوی قسم قرار می‌گیرند. همین ناهمگونی، ضرورت احتیاط بیشتر در اعطای اثر قاطع به سوگند را نشان می‌دهد.

هفتمین محور، نسبت سوگند با اصل بی‌طرفی دادگاه است. چنانچه قاضی بتواند در همه پرونده‌ها آزادانه به سوگند متوسل شود، ممکن است این امر به دخالت بیش از حد دادگاه در مدیریت بار اثبات منتهی شود. در مقابل، محدود کردن کامل نقش قاضی نیز ممکن است مانع از استفاده مؤثر از سوگند تکمیلی شود. راه‌حل مناسب، تعریف دقیق حدود اختیار دادگاه است. قاضی باید بتواند در مواردی که قانون اجازه می‌دهد از قسم برای تکمیل اطمینان استفاده کند، اما این اختیار نباید به گونه‌ای باشد که یکی از طرفین از امتیاز اثباتی غیرقابل پیش‌بینی برخوردار شود.

هشتمین محور، رابطه سوگند با معیار اقناع قضایی است. در دادرسی مدرن، قاضی معمولاً مجموعه‌ای از دلایل و قرائن را در کنار یکدیگر ارزیابی می‌کند. اگر اثر قسم به شکلی تعریف شود که دادگاه را ناگزیر سازد تمام سایر قرائن را نادیده بگیرد، میان دلیل قانونی و وجدان قضایی تعارض شکل می‌گیرد. لازم است قانون یا رویه قضایی حدود این تعارض را روشن کند. در مواردی که سوگند قانوناً قاطع است، باید دلایل این قاطعیت روشن باشد و دامنه آن از موارد ضروری فراتر نرود.

نهمین محور، ضرورت توجه به ادله دیجیتال است. یکی از خلأهای مهم در تحلیل سنتی سوگند، عدم توجه به تحول فناوری است. در روابط امروزی، بخش عمده‌ای از رفتار اشخاص قابل ردگیری و ثبت است. اگر اختلاف درباره ارسال یک پیام، پرداخت وجه، انعقاد قرارداد یا تحویل کالا باشد، داده‌های فنی ممکن است اطلاعات دقیق‌تری از سوگند ارائه دهند. نظام حقوقی باید قاضی را به بررسی این منابع پیش از ارجاع به قسم ترغیب کند. این رویکرد نه تنها احتمال کشف حقیقت را افزایش می‌دهد، بلکه امکان سوءاستفاده از سوگند را نیز کاهش می‌دهد.

دهمین محور، هماهنگی میان رویه دادگاه‌هاست. کاربرد متفاوت قسم در شعب مختلف می‌تواند امنیت حقوقی را مخدوش کند. مطالعه کاربرد سوگند در محاکم ایران اهمیت این مسئله را نشان داده است (Kazemi Pourkhosravi, 2011). اگر یک قاضی قسم را به‌راحتی می‌پذیرد و قاضی دیگر در پرونده‌ای مشابه آن را غیرقابل استناد می‌داند، شهروندان نمی‌توانند رفتار حقوقی خود را بر اساس قواعد قابل پیش‌بینی تنظیم کنند. تدوین رویه‌های منسجم، انتشار آرای شاخص و آموزش قضات می‌تواند این مشکل را کاهش دهد.

یازدهمین محور، ضرورت بازنگری در آموزش حقوقی درباره سوگند است. در بسیاری از متون آموزشی، قسم در کنار دیگر ادله به‌صورت توصیفی بررسی می‌شود، در حالی که مسائل جدیدی مانند ادله دیجیتال، تنوع اعتقادی، عدالت رویه‌ای و تحلیل اقتصادی دادرسی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند. آموزش جدید باید سوگند را در چهارچوب تحولات کلی نظام اثبات بررسی کند و دانشجوی حقوق را با چالش‌های واقعی آن در دادگاه آشنا سازد.

دوازدهمین محور، تفکیک بیشتر قواعد مدنی و کیفری است. پژوهش‌های مقایسه‌ای نشان می‌دهند که سوگند در امور کیفری باید با احتیاط و بر اساس منطق متفاوتی ارزیابی شود (Sarijani & Masteri Farahani, 2020). همچنین بررسی ارزش اثباتی سوگند در حقوق کیفری و فقه نشان می‌دهد که آثار آن نمی‌تواند همانند دعاوی خصوصی باشد (Zaheri Abdeh Vande et al., 2019). از این رو، هرگونه اصلاح قانونی باید از تعمیم قواعد مدنی به کیفری پرهیز کند.

سیزدهمین محور، تحلیل اقتصادی و کارکردی سوگند است. یکی از مزایای تاریخی قسم آن است که هزینه اثبات را در شرایط فقدان سند کاهش می‌دهد. اگر برای هر اختلاف کوچک نیاز به کارشناسی گسترده یا تحقیقات پرهزینه باشد، دسترسی به عدالت دشوار می‌شود. سوگند می‌تواند در برخی دعاوی ساده وسیله‌ای سریع و کم‌هزینه برای پایان دادن به اختلاف باشد. از این منظر، حذف کامل آن ممکن است کارآمدی نظام قضایی را کاهش دهد. بنابراین، مسئله اصلی انتخاب میان «حذف» و «حفظ» نیست، بلکه یافتن سطح بهینه استفاده است.

چهاردهمین محور، مقابله با سوءاستفاده راهبردی از سوگند است. هنگامی که طرفین بدانند قسم می‌تواند سرنوشت دعوا را تعیین کند، ممکن است از آن نه برای بیان حقیقت، بلکه برای فشار بر طرف مقابل استفاده کنند. برای مثال، درخواست سوگند از شخصی که به دلایل مذهبی از قسم خوردن پرهیز می‌کند می‌تواند به ابزاری تاکتیکی تبدیل شود. قانون باید تا حد امکان از چنین استفاده‌هایی جلوگیری کند و شرایطی فراهم آورد که قسم فقط زمانی مطرح شود که ارتباط واقعی با اثبات موضوع داشته باشد.

پانزدهمین محور، توجه به ماهیت رضایی برخی حقوق است. در دعاوی مربوط به حقوقی که قابل اسقاط، مصالحه یا اقرارند، پذیرش نقش گسترده‌تر سوگند قابل دفاع‌تر است؛ زیرا نتیجه عمدتاً میان همان دو طرف اثر می‌گذارد. در مقابل، در اموری که وضعیت حقوقی اشخاص ثالث یا نظم عمومی را تغییر می‌دهند، باید حساسیت بیشتری وجود داشته باشد. این تمایز می‌تواند مبنای روشنی برای بازطراحی محدودیت‌های موضوعی قسم باشد.

شانزدهمین محور، پیوند سوگند با مسئولیت حرفه‌ای وکلاست. وکیل باید پیش از پیشنهاد درخواست یا رد سوگند، موکل را از آثار احتمالی آن آگاه سازد. استفاده ناآگاهانه از این ابزار می‌تواند به زیان جدی موکل منجر شود. بنابراین، سوگند نه تنها موضوعی برای قاضی و قانون‌گذار، بلکه بخشی از مهارت حرفه‌ای وکالت در مدیریت ادله است.

هفدهمین محور، مسئله مشروعیت تصمیم قضایی است. تصمیمی که بر اساس سوگند صادر می‌شود باید برای طرفین و جامعه قابل توضیح باشد. اگر دادگاه روشن سازد که چرا شرایط قانونی قسم تحقق یافته، چرا دلیل دیگری در دسترس نبوده و چه اثری قانون برای سوگند مقرر کرده است، پذیرش اجتماعی رأی افزایش می‌یابد. در مقابل، صدور حکم بر اساس قسم بدون استدلال کافی ممکن است چنین تصوری ایجاد کند که دادگاه از کشف حقیقت صرف‌نظر کرده است.

هجدهمین محور، لزوم انطباق با اصول سیاست عمومی و اعتبار فرایند حل اختلاف است. در حوزه‌های دیگر حل اختلاف، از جمله داوری و پروژه‌های پیچیده، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که قواعد اجرایی و اثباتی باید با سیاست عمومی و مشروعیت نهادی سازگار باشند (AlRaeesi

Eman Jasim & Ojiako, 2021). همین منطق درباره سوگند نیز صادق است. بقای هر نهاد سنتی در نظام حقوقی جدید به توانایی آن در انطباق با ارزش‌های کلان عدالت، شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری بستگی دارد.

بنابراین، بازتعریف سوگند باید بر مبنای «حفظ همراه با تحدید» صورت گیرد. مبانی فقهی و تاریخی آن همچنان دارای اعتبار و اهمیت‌اند، اما کارکرد حقوقی باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که قسم بیشتر نقش مکمل و استثنایی داشته باشد. اولویت دادن به ادله عینی، افزایش شفافیت تشریفات، آموزش طرفین، هماهنگی رویه قضایی، تحدید قلمرو موضوعی و توجه به تحولات فناوری می‌تواند سوگند را از یک نهاد بالقوه مسئله‌ساز به ابزاری متناسب با نیازهای دادرسی معاصر تبدیل کند.

نتیجه‌گیری

سوگند در نظام اثبات دعوا در حقوق ایران نهادی است که ریشه در سنت دینی، فقه قضایی و فرهنگ حقوقی اسلامی دارد، اما کارکرد آن در فرایند تاریخی قانون‌گذاری و تحول دادرسی تغییر یافته است. در ساختار اولیه فقهی، سوگند افزون بر آنکه بیانگر تعهد اخلاقی فرد به صدق گفتار بود، بخشی از سازوکار حل اختلاف در شرایط فقدان بینه به شمار می‌رفت. ضمانت اصلی این نهاد نیز نه ابزارهای مادی و بیرونی، بلکه باور دینی شخص و مسئولیت معنوی ناشی از قسم بود. این منطق در جامعه‌ای که دین در روابط حقوقی و اجتماعی حضور گسترده‌ای داشت، می‌توانست به سوگند قدرت اقناعی و بازدارندگی قابل توجهی ببخشد.

با انتقال قواعد فقهی به حقوق موضوعه ایران، سوگند از یک نهاد عمدتاً شرعی به یک دلیل قانونی و فرایندی تبدیل شد. قانون‌گذار با شناسایی آن در میان ادله اثبات و تعیین شرایط و آثار مختلف، کوشید کاربرد آن را از حالت کلی و اخلاقی خارج و در چهارچوب رسمی دادگاه تنظیم کند. این تحول، نقطه‌ای اساسی در تاریخ مفهوم سوگند است؛ زیرا از این مرحله به بعد، ارزش قسم دیگر صرفاً از تقدس آن ناشی نمی‌شود، بلکه اعتبار قانونی، تشریفات دادرسی و نتیجه‌ای که قانون برای اداء، رد یا نکول از آن مقرر می‌کند نیز بخشی از ماهیت آن محسوب می‌شوند. تحلیل ساختار کنونی سوگند نشان می‌دهد که نمی‌توان آن را دلیلی یکدست و دارای اثر واحد دانست. انواع مختلف سوگند کارکردهای متفاوتی دارند. در برخی موارد، سوگند می‌تواند به نتیجه نهایی دعوا منتهی شود؛ در برخی موارد، نقش آن تکمیل دلیل ناقص است و در برخی وضعیت‌ها برای افزایش اطمینان قضایی به کار می‌رود. این تفاوت کارکردی نشان می‌دهد که هرگونه ارزیابی درباره مطلوبیت یا اعتبار سوگند باید با توجه به نوع آن صورت گیرد. داوری کلی درباره اینکه سوگند «دلیل قوی» یا «دلیل ضعیف» است، بدون توجه به ساختار حقوقی هر نوع قسم، دقیق نیست.

یکی از یافته‌های مهم این بررسی آن است که ارزش عملی سوگند در دادرسی معاصر بیش از گذشته به جایگاه آن در نظام کلی ادله وابسته شده است. توسعه اسناد رسمی، فناوری‌های اطلاعاتی، داده‌های بانکی، ارتباطات دیجیتال و کارشناسی‌های تخصصی موجب شده است بسیاری از وقایعی که در گذشته تنها با شهادت یا قسم قابل بررسی بودند، امروز با ابزارهای عینی‌تری قابل اثبات باشند. در چنین شرایطی، توسل به سوگند باید به جای آنکه نخستین راهکار اثبات باشد، در موقعیت‌های خاص و پس از ارزیابی سایر ادله مطرح شود.

از سوی دیگر، تغییرات فرهنگی نیز بر کارآمدی سوگند اثر گذاشته است. فرض تاریخی مبنی بر اینکه همه اشخاص از سوگند دروغ به یک اندازه پرهیز می‌کنند، در جامعه متکثر امروز قابل پذیرش مطلق نیست. اشخاص از نظر باور دینی، شدت التزام اخلاقی و نگرش به مفاهیم مقدس تفاوت دارند. نظام حقوقی نمی‌تواند این تفاوت‌های درونی را اندازه‌گیری کند و نباید وارد ارزیابی ایمان یا اعتقاد افراد شود. به همین دلیل، هرچه اثر قانونی سوگند قاطع‌تر باشد، ضرورت محدودسازی قلمرو آن و تقویت کنترل‌های فرایندی بیشتر می‌شود.

همچنین روشن شد که سوگند تنها یک دلیل اثبات نیست، بلکه سازوکاری برای مدیریت بار اثبات نیز به شمار می‌آید. امکان درخواست، رد و نکول از قسم سبب می‌شود که این نهاد مستقیماً بر موقعیت فرایندی طرفین اثر بگذارد. به همین علت، استفاده صحیح از آن مستلزم آگاهی کامل اصحاب دعوا از پیامدهای حقوقی تصمیم خود است. اگر شخص بدون درک آثار رد یا نکول تصمیم‌گیری کند، نتیجه دادرسی ممکن است بیش از آنکه بازتاب حقیقت باشد، ناشی از ناآگاهی حقوقی باشد. بنابراین، اطلاع‌رسانی روشن دادگاه درباره آثار سوگند باید بخشی جدایی‌ناپذیر از دادرسی منصفانه تلقی شود.

در زمینه نقش دادگاه نیز باید تعادل برقرار شود. از یک طرف، قاضی نباید به‌گونه‌ای از سوگند استفاده کند که اصل بی‌طرفی یا قواعد بار اثبات مخدوش شود. از طرف دیگر، محروم کردن دادگاه از امکان استفاده محدود و قانونی از قسم تکمیلی ممکن است به کاهش توانایی آن در حل برخی اختلافات منجر شود. مناسب‌ترین راهکار آن است که حدود اختیار دادگاه به‌صورت شفاف تعریف شود و استفاده از سوگند با استدلال قضایی همراه باشد.

از منظر حقوق اثبات، آینده سوگند در گرو بازتعریف رابطه آن با حقیقت قضایی است. نظام دادرسی همواره قادر به کشف کامل حقیقت مادی نیست و ناگزیر باید با قواعد بار اثبات و ادله قانونی اختلاف را خاتمه دهد. سوگند می‌تواند یکی از این سازوکارها باشد، اما نباید جایگزین تلاش منطقی برای کشف واقع شود. هر جا که دلیل عینی و قابل ارزیابی وجود دارد، تقدم باید با آن باشد؛ سوگند زمانی اهمیت پیدا می‌کند که این راه‌ها کافی یا قابل دسترس نیستند.

بر این اساس، حذف کامل سوگند از نظام حقوقی ایران نه ضروری است و نه لزوماً مطلوب. این نهاد هنوز می‌تواند در برخی دعاوی خصوصی، به‌ویژه در موارد فقدان دلیل کامل، نقش مؤثری در جلوگیری از بن‌بست قضایی داشته باشد. در عین حال، حفظ آن به شکل سنتی و بدون توجه به تحولات اجتماعی و فناورانه نیز قابل دفاع نیست. رویکرد مناسب، حفظ همراه با بازتنظیم است.

بازتنظیم سوگند باید در چند سطح صورت گیرد. نخست، قلمرو موضوعی استفاده از آن باید به‌طور روشن‌تر مشخص شود، به‌ویژه در مواردی که حقوق اشخاص ثالث یا نظم عمومی در میان است. دوم، دادگاه باید پیش از رجوع به سوگند امکان دسترسی به ادله عینی و رسمی را بررسی کند. سوم، آثار اداء، نکول و رد قسم باید به‌صورت روشن برای طرفین توضیح داده شود. چهارم، میان سوگند در دعاوی مدنی و امور کیفری تفکیک جدی‌تری برقرار شود. پنجم، رویه قضایی در این زمینه باید هماهنگ‌تر و قابل پیش‌بینی‌تر گردد.

همچنین لازم است جایگاه ادله دیجیتال در رابطه با سوگند به‌صورت صریح‌تر مورد توجه قانون‌گذار و رویه قضایی قرار گیرد. در دوره‌ای که حجم قابل توجهی از روابط اقتصادی و اجتماعی ثبت الکترونیکی می‌شود، نمی‌توان قواعد اثبات را صرفاً بر مبنای شرایطی تنظیم کرد که در آن اسناد کمیاب و روابط عمدتاً شفاهی بودند. سوگند باید در منظومه‌ای قرار گیرد که شامل اسناد الکترونیکی، داده‌های بانکی، اطلاعات سامانه‌ای و سایر ابزارهای مدرن اثبات نیز هست.

در نهایت، تحول مفهوم سوگند در نظام اثبات دعوا در ایران را می‌توان گذار از «قسم به‌عنوان الزام شرعی» به «سوگند به‌عنوان ابزار حقوقی ضابطه‌مند» دانست. این تحول هنوز کامل نشده است، زیرا بخشی از قواعد و برداشت‌های موجود همچنان بر پیش‌فرض‌های سنتی استوارند، در حالی که دادرسی معاصر نیازمند دقت، شفافیت، قابلیت ارزیابی و پیش‌بینی‌پذیری بیشتر است. آینده این نهاد در گرو آن است که بدون قطع ارتباط با مبانی فقهی خود، در چارچوب اصول دادرسی عادلانه و مقتضیات نظام جدید اثبات بازتعریف شود. در چنین صورتی، سوگند می‌تواند همچنان بخشی از هویت حقوقی نظام ایران باقی بماند، اما نقشی محدودتر، عقلانی‌تر و متناسب‌تر با ساختار دادرسی معاصر ایفا کند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The oath occupies a distinctive position in the Iranian system of judicial proof because it combines religious foundations, moral responsibility, and formal legal consequences within a single evidentiary institution. Historically, oath-taking emerged in Islamic jurisprudence not merely as a rhetorical affirmation of truth, but as a mechanism through which an individual assumes a heightened moral and religious responsibility for the veracity of a statement. Qur'anic and traditional analyses indicate that oaths have long performed emphatic, persuasive, and normative functions by linking speech to accountability before a sacred authority (Aliannejadi, 2007). The Qur'anic use of oath has also been examined as a literary-pragmatic device capable of reinforcing the seriousness of propositions and influencing the recipient's perception of truth and commitment (Gumar & Sahan, 2022). Within the judicial context, however, the oath acquired a more specific function. It became part of the structure of legal proof, particularly in circumstances in which ordinary evidentiary mechanisms were unavailable or incomplete. The classical maxim assigning proof to the claimant and oath to the denying party reflects this structured allocation of evidentiary burdens and demonstrates that the oath was never intended as an unrestricted substitute for proof, but rather as a legally and jurisprudentially regulated response to evidentiary uncertainty. The validity of oath as an evidentiary instrument therefore depends on the type of claim, the procedural position of the parties, and the availability or inadequacy of other means of proof (Balḵī, 2021). This historical and doctrinal background is particularly important in Iranian law, where Islamic jurisprudence has exerted a strong influence on the architecture of civil evidence. The present study consequently examines the transformation of oath from a primarily religious and jurisprudential institution into a formal legal mechanism in Iranian adjudication, with particular attention to its conceptual foundations, statutory development, evidentiary functions, and compatibility with the requirements of contemporary judicial proceedings.

From a jurisprudential perspective, the evidentiary role of oath rests on several interrelated foundations. First, the oath is connected to the presumed deterrent effect of religious accountability, on the assumption that a person who consciously invokes a sacred authority will be reluctant to make a false statement. This logic explains why classical jurisprudence regarded oath-taking as more than a simple declaration of fact. It operated through the internal moral conscience of the oath-taker and was therefore capable of supplementing the absence of external evidence. Studies of oath in the Qur'an and religious traditions have emphasized the close connection between oath, truthfulness, and moral responsibility (Aliyan Nezhadi, 2007). Nevertheless, Islamic jurisprudence did not recognize oath as universally admissible in all disputes. Its validity has traditionally been restricted by the nature of the right in dispute, the capacity of the oath-taker, the relationship between the oath-taker and the subject matter, and the procedural conditions governing its administration. Research on subject-matter limitations of oath in civil disputes indicates that certain matters cannot appropriately be resolved through oath alone, particularly where public interests, the rights of third

parties, or legal statuses extending beyond the litigants are implicated (Moḥammadi, 2008). Earlier doctrinal discussions similarly stressed that oath should not be transformed into an easy alternative to other forms of proof (Mohammadi, 1831). The jurisprudential structure also distinguishes judicial oath from non-judicial or religious forms of oath. A judicial oath acquires legal effect only when administered in relation to a specific dispute and under the conditions prescribed by the applicable legal system. Its operation is therefore connected to the broader architecture of burden of proof, denial, evidentiary insufficiency, and procedural consequence. This relationship is especially visible in the distinction between decisive oath, supplementary oath, and other forms of oath that perform different evidentiary functions. These classifications reveal that the concept of oath in Islamic and Iranian legal thought has never been entirely unitary; rather, its probative value varies according to the purpose it serves in the adjudicative process.

The incorporation of oath into Iranian statutory law represents a major stage in the transformation of this institution. Once codified within the formal law of evidence and civil procedure, oath ceased to operate solely as a jurisprudential or moral mechanism and became a regulated procedural act producing defined legal consequences. Iranian law preserves the religious foundations of oath while simultaneously subjecting its use to formal requirements concerning admissibility, procedural timing, the subject matter of the oath, the person entitled or required to take it, and the legal effects of taking, rejecting, or refusing it. The study of judicial oath in Imami jurisprudence, positive law, and Iranian courts demonstrates that contemporary judicial practice continues to rely on this institution in selected categories of civil disputes, especially where conventional evidence is unavailable or insufficient (Kazemi Pourkhosravi, 2011). The transformation is particularly apparent in the distinction between the oath as a moral declaration and the oath as a procedural mechanism. In the modern courtroom, the legal significance of oath no longer derives merely from the sacred words uttered by the party; it derives from the fact that the oath is administered within a legally prescribed evidentiary framework. This framework determines whether the oath may be requested, whether it may be referred to the opposing party, what consequences arise from refusal, and to what extent the court must treat the resulting oath as conclusive or supplementary. Contemporary analyses of the evidentiary value of oath in legal disputes emphasize that its probative force must be assessed in relation to the overall evidentiary structure of the case rather than in isolation (Fadaei, 2022). This development demonstrates a broader shift from a religiously grounded evidentiary tradition toward a more specialized and legally technical conception of oath, while preserving its historical roots within the Iranian legal order.

A central issue in contemporary analysis concerns the practical legal function of oath in relation to other forms of evidence and to the evolving role of the judge. Oath is particularly significant in situations of evidentiary deadlock, where the claimant cannot establish the asserted right through ordinary proof and the denying party is placed in a position in which an oath may become determinative. In this sense, oath functions as a mechanism for resolving uncertainty and preventing disputes from remaining legally indeterminate. However, the same characteristic creates potential tension with modern conceptions of judicial fact-finding, which increasingly favor objective, verifiable, and independently reviewable evidence. Documentary records, electronic communications, banking transactions, digital data, expert reports, and formal registration systems now provide forms of proof that were unavailable in the historical context in which oath played a more central role. Consequently, the modern function of oath should be examined in relation to the principle of evidentiary necessity. Where objective evidence is available, recourse to oath may no longer be the most reliable means of determining the factual basis of the dispute. At the same time,

the complete removal of oath could deprive litigants of an evidentiary mechanism in cases where documentary or testimonial proof genuinely cannot be produced. This tension suggests that oath remains defensible primarily as a subsidiary or exceptional form of proof. The issue is further complicated by the strategic dimensions of oath-taking. The legal effects of refusal, referral, or acceptance may alter the distribution of evidentiary risk between the parties, transforming oath into a procedural decision with consequences beyond its moral dimension. The evidentiary value of oath in criminal matters also illustrates the necessity of distinguishing between different branches of adjudication. Comparative research on criminal oath and other means of proof indicates that oath must be approached more restrictively in criminal proceedings because of the heightened importance of the presumption of innocence and the severity of penal consequences (Sarijani & Masteri Farahani, 2020). Related studies of the evidentiary value of oath in criminal law and jurisprudence likewise emphasize that its role in criminal cases cannot simply mirror its function in private civil disputes (Zaheri Abdeh Vande et al., 2019).

The contemporary challenges surrounding oath are therefore not limited to doctrinal interpretation but extend to questions of procedural fairness, social change, and the legitimacy of adjudication. One important challenge concerns the assumption that religious conscience operates uniformly among all litigants. The traditional evidentiary logic of oath presumes that the moral and spiritual consequences of false swearing exert a substantial deterrent effect. Yet contemporary society is characterized by varying degrees of religious belief, personal conviction, and ethical attachment to oath-taking. The legal system cannot measure individual faith or determine the internal psychological impact of invoking a sacred authority. This creates a potential inequality in the practical effect of oath, because parties may experience its moral force differently. Another challenge concerns the possibility of strategic abuse. A litigant may request an oath not because it is the only remaining avenue for clarifying the dispute, but because the opposing party is known to be reluctant to swear for personal or religious reasons. This may turn oath into a procedural pressure mechanism rather than a genuine means of evidentiary clarification. In addition, litigants may not fully understand the consequences of accepting, refusing, or referring an oath. Procedural fairness therefore requires that the court ensure that the parties comprehend the significance of the oath before a legally consequential decision is made. The role of the judge must also be carefully defined. Excessively broad judicial discretion in directing oath-taking may interfere with neutrality, while overly rigid rules may prevent the court from using oath effectively as a supplementary mechanism. The broader legitimacy of evidentiary rules also depends on their compatibility with public policy, procedural transparency, and confidence in the dispute resolution system, concerns that have also been recognized in other legal contexts involving the implementation of procedural rules and adjudicative mechanisms (AlRaeesi Eman Jasim & Ojiako, 2021). For these reasons, the study argues that the future role of oath should be based on a model of preservation combined with limitation, in which its jurisprudential legitimacy is maintained but its legal application is confined to clearly defined circumstances where more objective forms of proof are unavailable or insufficient.

In conclusion, the evolution of oath in the Iranian system of judicial proof reflects a broader transition from a predominantly religious and moral institution to a regulated legal mechanism embedded within the formal structure of adjudication. Its historical legitimacy derives from Islamic jurisprudence, its contemporary authority from statutory recognition, and its practical relevance from its capacity to resolve evidentiary uncertainty when other forms of proof are inadequate. Nevertheless, the changing nature of litigation, the expansion of documentary and digital evidence, the increasing emphasis on procedural fairness, and the diversity of contemporary social beliefs

require a reconsideration of the scope and manner in which oath is used. The appropriate response is neither the complete elimination of oath nor the preservation of its traditional operation without modification. Rather, its function should be refined so that it operates as a subsidiary, exceptional, and carefully regulated evidentiary device. Priority should be given to objective and reviewable evidence whenever such evidence is reasonably available, while oath should remain accessible in disputes where evidentiary deadlock would otherwise prevent effective judicial resolution. Greater clarity is also needed regarding subject-matter limitations, the consequences of refusal and referral, judicial discretion, and the information provided to litigants before oath-related decisions are made. A coherent and modernized approach can preserve the jurisprudential identity of oath while aligning its application with the principles of transparency, predictability, equality of arms, and fair adjudication. In this way, oath can continue to function within Iranian law not as a relic of a traditional evidentiary system, but as a narrowly tailored legal institution capable of contributing to the resolution of disputes within a contemporary framework of judicial proof.

References

Aliannejadi, M. (2007). *A Study of Oath in the Qur'an and Traditions*. Maaref.

Aliyan Nezhadi, A. (2007). *Weighty Oaths in the Quran*. Tehran: Imam Ali ibn Abi Talib (AS) Publications.

AlRaeesi Eman Jasim, H., & Ojiako, U. (2021). Examination of Legal Perspective of Public Policy Implementation on Construction Projects Arbitration. *Journal of Legal Affairs and Dispute Resolution in Engineering and Construction*, *13*(3), 03721002. https://doi.org/10.1061/(ASCE)LA.1943-4170.0000474

Balḵī, S. J. (2021). Validity of the Presumptive Oath in Proof of a Claim in Fiqh and Law. *Nasīm Kawsar Scientific Journal*, *1*(1), 51-64.

Elyasi, R. (2017). *A Jurisprudential and Legal Study of Oaths to Divorce* Master's Thesis in Jurisprudence and Islamic Law, Faculty of Literature and Humanities, Department of Jurisprudence and Islamic Law].

Esmaili Mahmoudabadi, Z. (2017). *The Probative Value of Oath as Evidence in Criminal Claims from the Perspective of Jurisprudence and the Positive Laws of Iran and Afghanistan* University of Tabriz]. Tabriz, Iran.

Fadaei, M. (2022). Examining the Role and Evidentiary Value of Oaths in Legal Disputes. *Ghanoon Yar*, *6*(21), 0-0.

Gumar, M. T., & Sahan, H. S. (2022). Literary-Pragmatic Impact Dimensioned in Holy Quran Oath Techniques. *International Journal of Research in Social Sciences and Humanities*, *12*(02), 619-627. https://doi.org/10.37648/ijrssh.v12i02.040

Kazemi Pourkhosravi, S. (2011). *The Application of Judicial Oath in Imami Jurisprudence, Positive Law, and the Courts of the Islamic Republic of Iran* Tarbiat Moallem University of Tabriz]. Tabriz, Iran.

Kharqani, H. (1831). An Introduction to the Discussion of Oath in the Qur'an. *Quarterly Journal of Theology and Law*, *1*.

Mohammadi, P. (1831). Subject-Matter Limitations of Oath in Civil Claims. *Quarterly Journal of Theology*, *91*.

Moḥammadi, P. (2008). Subject-Matter Limitations of Oath in Civil Lawsuits. *Legal Research Quarterly*, *12*(29), 388-427.

Sarijani, A., & Masteri Farahani, R. (2020). Comparison of Criminal Oath with Other Evidence for Proving Crimes. *Research and Development in Comparative Law Quarterly*, *3*(9).

Zaheri Abdeh Vande, M., Amiriyan Nezhad, A., & Maroufi Anvar, A. K. (2019). The Evidentiary Value of Oaths in Criminal Law and Jurisprudence. National Conference on New Ideas in Applied Research in Humanities,